

# افغانستان در قرن ۱۹

(۱۳)

نسبت به این اعلامیه و حقانیت الزامات و صحت مندرجات آن اگر چه همان چند حائیکه در ذیل خود متن در تحت آن خط کشیده شده برای فهماندن حقائق و جنب دقت خوانندگان کفایت خواهد کرد و نتایج فوری این اقدام که منجر به شکست سیاسی و عسکری برطانیه گردید غلط بودن این سیاست را طوریکه خود مؤلفین انگلیس بسککه مشمولین همین لشکر کشتی اعتراف کرده اند ثابت شده باز هم چند نکته مهم دیگر را در اینجا مورد ملاحظه قرار میدهم تا خواننده خوبتر بر نقاط ضعف و نشوش این اعلامیه رسمی حکومت هندوی برده بتواند اولین چیز قابل ملاحظه درین اعلامیه اینست که اعلامیه مزبور ۲۱ روز بعد از رفع محاصره هرات که بتاريخ ۹ ستمبر ۱۸۳۸ ع (۱۲۵۴ ق) بتاریخ اعلان جنگ انگلیس و بمباری کشتی های جنگی آن بر جزیره مارک در خلیج فارس صورت گرفت نشر شده و این مدت برای اطلاع یافتن حاکم اعلای هند به اینکه واقعه هرات که دلیل اساسی لشکرکشی معرفی شده خاتمه یافته است کافی بوده پس از این قرار تمام اعلامیه مذکور و دلائلی که برای اقدامات عسکری معرفی شده باطل میباشد و معلوم میشود که حاکم اعلای هند که قبلاً حمله بر افغانستان را تجویز کرده بود و مسئله هرات را که منطقه دیگری از نقطه نظر سیاسی و عسکری هند شتاخته میشد. برای یوشا ندن این اعلان خود بهانه قرار داده بود و زمانیکه از رفع محاصره شدید پیش از آنکه خبر مزبور را نشر بفرستد. اعلامیه را مثل اینکه هنوز کار هرات فیصله نشده باشد انتشار داد. اگر چه مؤلفین انگلیس برای دوام دادن و تعقیب پلان خود دلائلی از قبیل اینست که ایران هنوز فله غوریان و برخی نقاط دیگر معلقه ولایت هرات را ترک نکرده بود و بیکو و بیج هنوز در قند هار بود و سرداران را تشویق میکرد و از امداد شاه ایران بایشان اطمینان میداد و بالاخره الزام معاهده سه گانه تخت نشینی شاه شجاع را ارائه میکنند اما هیچیک از این دلائل کدام اعتبار حقیقی را حائز نبوده و نمیتوانست برای چنان یک لشکر کشتی که در آن ۳۰ هزار عسکر بسکار افتاده و هزار ها میل از مرکز عسکری انگلیس پیشرفت و دوری را ایجاب میکنند دلیل کافی شمرده شود پس جز اینکه بگوئیم نقشه لارد آکلبندولو که در نظر حکومت خود نیز آنرا طور دیگر معرفی کرده باشد در حقیقت عبارت از یک قسم ماجراجوئی نازم و پیشرفت ناچهار هندوکش و اشغال نظامی تمام افغانستان بوده است نه دفع کدام خطر فوری و یا ایفای کدام قرارداد با زمامداران محلی که سیاست شان کاملاً تابع خوداد بوده است یعنی رنجیت و شاه شجاع چنانچه این حقیقت از قرار داد های مابعد که حین اشغال قند هار از طرف مکناتن به شاه شجاع تحویل شد خوبتر واضح میگردد چه در آنوقت انگلیس توفیق دائمی عسکر انگلیس را در افغانستان بالای شاه شجاع قبولانند و زمانیکه گابله اشغال شد نیز از این صرف نظر نکرد بلکه درین نظریه مصرتر شد.

خلاصه ظواهر حالات هر چه باشد این مسئله امروز ثابت است که بعد از کنفرانس (دین) دولت برطانیه تصمیم اتخاذ کرده بود برای مقابله با پیشرفت آینده و احتمال روس در جنوب آسیا مواقع خویش را از زود سند که تنها اینوقت کنفرانس آن را خط انتهای پیشرفت خود در هند غربی قرار داده بود تا هندوکش پیش ببرد و بلکه

فصل دوازدهم - لشکر کشتی انگلیس با افغانستان

و سقوط زمامداران محمد زائی

عساکر انگلیس پس از آنکه از رود سند عبور کردند شاه شجاع نیز با ایشان پیوسته و بطرف دره بولان واقع بلوچستان نزدیک شدند قوماندان آن از (چارلس نیپار) قوماندان ان عمومی عساکر هند که جهت لشکر کشتی طرف هرات در نظر گرفته شده بود بعد از تبدیل شدن پلان به سرجان کپین تفویض گردید انگلیس ها برای اینکه خان قلات که او هم نامع افغانستان بود و به سرداران قندهار اطاعت داشت بمخالفت اقدام نکند (جرال کساید برنس) را نزد او برای مذاکره فرستادند خان موصوف که با قندهار داخل مکانه بود کار را به ایت و لعل گزشتانده چون فوه مقاومت نداشت لااقل در قسمت عدم همکاری در تهیه آذوقه و تأمین راه ها علائق خود را بمقابل زمامداران افغانستان آشکار مینمود این مقاومت مضفی محراب خان که از تهیه آذوقه با وجود مساعی (برنس) و (میسن) برای عساکر انگلیس که در سند و بلوچستان با قلات آذوقه مواجه شده بودند خودداری میکرد گران تمام شده و انگلیز ها را مجبور ساخت تا برای از بین برداشتن محراب خان جداً اقدام کنند چنانچه بعدها که قندهار گرفته شد انگلیس ها بر قلات لشکر کشیده محراب خان موصوف در ضمن جنگ شهادت شد و انگلیس ها شهیدان خان رفیب او را به خان قلات شناختند (۱) که پندل خان که از لشکر کشتی انگلیز شهید پس از اینکه از امداد روس و ایران بکلی مایوس گشت و دانست که وعده های ایشان جز فریب چیزی نبوده است در حالی که بر خود محمد صدیق خان را بماء هزار عسکر ظاهر آبنام معاونت پادشاه ایران و اشتراك در اشغال هرات و باطناً برای تصرف فرام و الحاق آن بقندهار اعرام کرده بود - با ۳ هزار عسکر دیگری که تهیه نموده توانست جانب (كوزك) حرکت نمود و در (دندی گولانی) که از فوه عظیم دشمن شنید و ملائز و حاجی خان کاکری وزیرای او خیانت کردند مقابله را ناممکن دیده برای مدافعه قندهار عقب نشست و عساکر برطانیه بتاريخ ۲۰ اپریل ۱۸۳۹ ع (۱۲۵۵ ه ق) بقندهار رسید سرداران موقع تعداد کات را در داخل شهر نیز نیافتند و با منسوبین خویش شهر را ترك کردند و جانب فرام و هرات و از آن جا به ایران عزیمت نمودند شاه شجاع بتاريخ ۲۸ اپریل ۱۸۳۹ ع (مطابق ۲۳ صفر ۱۲۵۵ ه ق) در قندهار بر تخت نشست (و مکناتن) درینجا معاهده دومی را از او گرفت که بموجب آن شاه شجاع توفیق عساکر انگلیس را در افغانستان بطور دائمی قبول و مصرف آن را نیز قسماً بدوش خود پذیرفت (۲) و بودن يك نماینده دائمی انگلیس را هم بدر بار خود جهت دادن مشوره در امور متقبل شد و عهد کرد که با دول

(۱) تفصیلات این قسمت مربوط به بلوچستان را از وقت اولین تماس انگلیس ها با خان قلات تا اشغال نظامی بلوچستان در کتاب فوق الذکر موهن لال صفحه (۱۹۰) تا (۲۰۰) جلد دوم میتوان یافت .  
 (۲) این معاهده در -سراج النوار- بیخ (جلد اول) مندرج است و مقاب آن همان است که در بالا شرح داده شده بیگانه نمیکند دلچسپ درین فرار داد است که در ماده اول آن دوام و انقاز فرار داد سه گانه را تصریح و تأیید میکنند حال آنکه عملاً موضوع اشتراك سگ ها در بین اقدامات انگلیس و شاه شجاع از بین رفته میباشد .

خارجه بدون استبدان انگلیس روابط قائم نمیکنند و طوریکه از روح این فرار واد میبوید  
 میشود ( مکتباتن ) که اشغال افغانستان را اینقدر آسان دید بعکس افتاد و خواهرهای خویش را  
 بیشتر بسازد و اشغال نظامی و کنترول سیاسی افغانستان را هم مطالبه کند و این از نزدیک  
 بینی مکتباتن بود که بدست خود موجبات تباهی خویش و بدنامی مزید مملکت خود را فراهم  
 کرد و ازین وقت است که نقشه باطنی انگلیس نسبت به افغانستان واضح گشت و تثبیت یافت  
 انگلیس ها حتی رنجیت سنگک را نیز از شرکت خود در اشغال افغانستان اخراج کردند  
 و نجوبزی که برای اشتراك اوشده بود به سبب اینکه مسئله سند طور دیگر شد و شاه شجاع  
 بول برای لشکر کشی نداد علاوه ازین رفت و فقط شهزاده محمد تیمور بن شاه شجاع با  
 ۵ هزار عسکر و ( سرکلود وید ) مأمور سیاسی برطانیه مقیم هند شمالی از رام پشاور حاکم  
 افغانستان حرکت داده شد تا از راه دره خیبر جانب کابل پیشقدمی کرده امیر کابل را از  
 دوطرف پریشان سازند ( فروری ۱۸۳۹ ع ۱۲۵۵ ه ق ) مکتباتن پس از گرفتن این  
 قرار داد ( ميجرتاد ) M. todd را در هرات نزد حکامران و بار محمد خان جهت صورت  
 دادن انعداد هرات با انگلیس اعزام داشت صکه نامبرده در این مرحله با وجود صرف پول  
 و مساعی زیاد نتوانست پارمحمد خان را در انعداد انگلیس داخل سازد بلکه پارمحمد خان پس  
 از بدست آوردن تمام آن چه امکان داشت ميجرتاد را بدون نیل بقصد مراجعت و حکمرانی  
 مستقل خود را دوام داد ( ۱ )

عسکر برطانیه در ماه جون ۱۸۳۹ ع ( ۱۲۵۵ ه ق ) از قندهار حرکت و قلات را بدون کدام  
 مقاومت جدی گرفته ۴ جولائی و به طرف غزنی حرکت کردند درینجا طوریکه موهن لال  
 که بحیث بیشکار برنس با اردوی انگلیس همراه بود میبویسد نامبرده با عبدالرشید خواهرزاده  
 امیر دوست محمد خان که در غزنی باشهزاده غلام حیدرخان همراه بود داخل روابط شده او  
 از قوای غزنی واد ضاع کابل باو خبر داد و هم وعده کرد که چنین محاصره غزنی را و از  
 سمت کابل خاکریز نخواهد شد و انگلیس ها میتوانند از آنطرف حمله کنند ( ۲ ) و انگلیسها  
 به غزنی نزدیک شدند

اکنون باید شده از اوضاع امیر دوست محمد خان را شرح دهیم امیر موصوف که درین  
 وقت با نامین هزاره اجات و ازین پردن ( میریزدان بخش ) مصروف بود و قبلیکه از لشکر کشی  
 بلا موجب انگلیس بمقابل خود شنید شهزاده محمد اکبر خان را بطرف خیبر امیر پشورقت دان  
 و خود به تهیه عسکر پرداخت و شهزاده غلام حیدرخان را به استحكام بخشیدن غزنی امر کرد  
 اما چون برادران قندهاری او از پیش ترتیبات نگرفته و به وعدهای [ ویکوویچ ] و فرستادگان  
 ایران مطمئن شده بودند مثل زمان حمله او شاه شجاع ترتیبات مدافعه مشابک گرفته نشده  
 و این اولین سبب شکست زمامداران محمد زانی بود و الا اگر بیک دستی عساکر کابل  
 و قندهار در قدهار مذاقعه میکردند بسیار احتمال داشت عسکر انگلیس را که از طرف عقب  
 هم مطمئن نبود شکست میدادند اما متأسفانه چنین نشد لیکن امیر دوست محمد خان برای

( ۱ ) موهن لال + کتاب قبل الذکر جلد دوم صفحه ۲۱۱ - ۲۱۴  
 ( ۲ ) این عبدالرشید خواهر زاده سکه امیر دوست محمد خان و پسر عبدالامین خان بود  
 و تا آخر انگلیس ها او را مستعری میدادند . موهن لال جلد دوم صفحه ۲۵۰ - ۲۶۰

مدافعه کابل نیز بیانات گرفته بود و انتظار داشت که سرداران قندهار نیز مثل دفعات سابق مدافعه کرده و ما را بشان انگلیس را نامدستی به تعویق خواهند افکند و در خلال این موقع ثر بیانات او تکمیل و در موقع مساعد تا قندهار پیش قدمی کرده قوای محاصره کننده انگلیس را در حال خستگی شکست خواهند داد اما خبر سقوط قندهار بدون مدافعه و محاصره و ضعیف امیر را بحرانی ساخت خصوصاً که غلام محمد خان پو پلزانی پسر سابق امیر باشی زمان شاه بطرف کوهستان فرار کرده مردم تنگو و فچرو را برخلاف امیر تحریک نموده بود امیر از هر طرف بیریشان گردید و بار سبدن خبر قوه بزرگ انگلیس اعتماد امیر به فتح و کامیابی متزلزل گشت با هم شهزاده غلام حیدر خان در غزنی استوار نشده بود و امیر شهزاده محمد افضل خان را برای جمع آوری و بطرف زرمات فرستاد و شیر علی خان را مأمور مقابله و سرکوبی اشراز کوهستان نمود و خود باهسکری که فراهم کرده بود آماده حرکت به سمت غزنی که زود تر لازم شود در کابل توقف کرد و در ۲۳ جولانی غزنی محاصره شد و امیر که دانست که قوه بزرگ دشمن پایتخت طرف متوجه شده برای محمد اکبر خان بیگم فرستاد که از خیبر عقب نشسته بیکابل بیاید تا همه قوای پیکباشده دفع دشمن را که بغایت شان نزدیک شده است بممانند از طرف دیگر مردمان غلزانی تحت قیادت مهتر موسی خان به تعداد ۱۲ هزار سوار بطرف غزنی بیکم غلام حیدر خان حرکت کرده در کوه های اطراف شهر موقع گرفتند درین وقت بود که عبد الرشید نام شده خواهرزاده امیر به انگلیس ها ملحق شده باز بودن دروازه سمت کابل را اطلاع داد و انگلیس ها کشتی هنگام شب در زیر این دروازه عقب گذاشته در شهر داخل شدند و شهزاده غلام حیدر خان امیر های کشتی و فرود زهاتیکه شهزاده محمد افضل خان با سه هزار سوار برای اعتماد رسید بپرق غلام انگلیس را بر قوه غزنی ملاحظه کرده با دیگر قوای ملی عقب نشست و خبر را به امیر رسانید [ ۱ ] شهزاده محمد اکبر خان نیز در حالیکه مریض بستری بود بمچرد گرفتن امر پسر در حالیکه در مقام ( لواری ) در وسط دره خیبر با عساکر انگلیس مشغول بیکار بود از چنگ دست او کشیده بطرف کابل باز گشت و امیر که اولاً هم مریض یافت بیشتر دل از دست داده نواب عبدالجبار خان را برای معلوم کردن فکر انگلیس ها به غزنی فرستاد و انگلیس ها بجای آمیده آنکه پیشنهاد امیر دوست محمد خان را که حفظ امارت خود را با عقد یک پیمان عدم ترک تجاوز بین خود و شاه شجاع پینی نواب کرده بود پذیرد برای تولید اتفاق بین او و پیکانه بپریل برادش که باوصیمی بود یعنی نواب عبدالجبار خان به نواب موصوف و هدیه و زارت و شاه شجاع را دادند این آخرین امتحان انگلیس ها بود که بارد کردن صلح خواهی امیر پستان دوست محمد خان نشان داند که مقصد شان طوریکه میگفتند عدم همکاری امیر کابل نه بلکه قطعاً و اسی از بین برداشتن امیر موصوف و اشغال نظامی و سیاسی افغانستان بوده است

(۱) در پشاور در بین انگلیس و سک نزاع رخ داد انگلیس ها میخواستند سردار سلطان محمد خان را هم با خود همراه ملازمه تا از نفوذ او در قبائل و سپس بمخالفت امیر دوست محمد خان کار بگیرند اما او قبول نکرد بنا بر این لشکر اجیر او را اغوا نمودند که بغد مت انگلیز است داخل شوید و سپس از رنجیت مطالبه کردند که سردار سلطان محمد خان و برادرانش را به لاهور بفرستند که در سرحد نباشند ( موهن لاله کتاب قبل المذکر جلد دوم صفحه ۲۶۲-۲۶۳ )

والا در صورتیکه امیر برای مصالحه و قبول حکومت شاه شجاع در دیگر قسمت های افغانستان حاضر شده و به انگلیس ها اطمینان دوستی و عدم مداخله و حفظ امنیت سرحدات هند را میداد چه لزوم داشت که او را بکلی از ناج و تختش محروم سازند در این جا معلوم شد که انگلیس ها صرف عملی کردن نقشه خود را میخواسته اند و همه چیزهای دیگر جز بهانه بیش نبوده است و در این وقت با ازین گرفتن خطر غرضی و وهمی اروس و ایرانی دیگر کدام ضرورتی برای سقوط دادن حکومت امیر دوست محمد خان که برای قبول هر نوع شرایط حاضر شده بوده باقی نمانده و شاه شجاع میتواند در باقی بلاد افغانستان حکمرانی خود را قایم سازد .

نواب عبدالجبار خان که وضعیت را چنین دید از قبول وزارت شاه شجاع نیز انکار ورزیده و مخصوصا بهماز آنکه ظلم و تجاوزات عساکر انگلیس را بر مردم غزنی مشاهده کرد (۱) با عصبیت کامل از اردو گناه انگلیس خارج نشد و نزد امیر دوست محمد خان برگشت و با اخیرا عمر ابا امیر دوست محمد خان صفتی و وفاداری بود . انگلیس ها در غزنی بقدری ظلم کردند که خود مصنفین انگلیس از آن اظهار اشمعزاز کرده اند چنانچه کانولی و اسکین این مظالم را (خراب کننده فتح شاندار خویش در غزنی) خوانده اند (۲) و بر علاوه شاه شجاع نیز از این وقت فسوت و بی علافه گی خود را از یکطرف و بی اعتباری خویش را از طرف دیگر بر مردم افغانستان نشان داد و با آنکه قابل مردم افغانستان نیز از همین وقت با او را که آله دست انجینی بود شناخته برای نشان دادن نفرت خود از او به سر بازی شروع کردند چنانچه زمانی که شاه شجاع بدر بار نشسته و اسرای جنگی را خواسته دشنام میداد یک نفر از سر گذشته بر شاه حمله کرد و او را بتمام (نوکر کفار) خطاب نمود ولی پیش خدمت شاه او را کشته اند و مجروح ساخت و شاه بلا نردن امر کرد که او را به نینر اشها س مروت او را اعدام کنند (۳) عساکر انگلیس بتاریخ ۳۰ جولائی از غزنی حرکت کرده در شیبخ آباد رسیدند که امیر دوست محمد خان بطرف بلخ میان عقب نشینی کرده است و افعا امیر دوست محمد خان پس از آنکه قوه خود و قوه دشمن را مقایسه کرد مشاوران او هم اکثر انگلیس ها را رابطه داشتند و سرعساکر شخان شبور و خان چند اولی با موافق لال از سابق داخل و داخل بود (۴) امیر را به فرار تشویق کردند و گفتند که اگر بیش از این طول قضا کند مردم شما را از عقب رسیده انکابل را خواهند گرفت و را با فرار را بروی افغان راهد دست نواب جبار خان نیز که قوه انگلیس را بدینجا بود او را از مقام و مت منیع کرد در اغنوس که در این وقت اکبر خان شبور امری و بیهوش بود و الا نعبک داشت که بدون مقاومتی و او برای حفظ آبروی یک مملکت و ششون یک ملت بهادری باشد میدان را بدین اجنبی بگذارند موافق لال علت این دست و پاچگی آنها مانند امیر را میدانند و میگویند که سنی ها به عساکر (امیر حاجی) از او جدا شده طرف شاه شجاع را گرفته بودند و فریبشان از ترس آینه با او کمک نکردند و روزیکه در جوار مغیره تیمور شاه مجلس کرد مردم را بر خلاف کفار تشویق

(۱) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد ۲ - صفحه ۲۲۶ - ۳۸ -

(۲) کانولی ۴ - لشکر کشی اردوی سند صفحه ۳۸ تا ۵۹ اسکین : لشکر کشی بداخل افغانستان صفحه ۲۰۵ - ۲۰۶ ترومب تلفات افغانها را در غزنی ۷ - ۸ هزار نفر تخمین میکند  
 (۳) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۲۳۹ - ۲۴۱  
 (۴) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۲۴۸

به جهاد نمود کسی ندای او را لبیک گفت (موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۲۷۴ - ۲۸۰)  
 پسر کبیر امیر دوست محمد خان پس از آنکه وضعیت را بحرانی دید پسران خود را از هر طرف  
 حاصیل کرده از ارغند و پرام کوتل (اونی) جانب بامیان حرکت کرد تا در آینهه اگر ممکن شود  
 اجتماع آوری نازم کرده بر شاه شجاع و انگلیس حمله نماید. انگلیس ها امیر را تا کوتل اونی  
 تعاقب کردند ولی چون باور سیده نتوانستند و جرئت پیش رفتن را نداشتند مراجعت نمودند. (۱)  
 شاه شجاع بر روز ۱۷ اگست [ غره جمادی الثانی ۱۲۵۵ هـ ق ] داخل کابل شده پس  
 از سی سال دوباره بر تخت نشست و چند روز بعد (۳ اکتوبر ۱۸۳۹ ع ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۵۵ هـ ق)  
 شهزاده محمد تیمور بنی با (کپتان وید) از راه جلال آباد بکابل مواصت کرد.

فراز بیان مؤلفین انگلیس علت اصلی سقوط دغی حکومت امیر دوست محمد خان و گذاشتن کابل بدون  
 جنگ نبرکات غلام محمد خان بوبلزانی و خواجه خانجی عاشقان عارفانی و خان شیرین خان چنداولی  
 و حتی میرحاجی بن میرواعظ مرحوم بود که اول الذکر قبلاً در هند رفته و از انگلیس نقشه عملیات  
 را حاصل و در این وقت با ۴ هزار روپیه که انگلیس توسط پوکر نام صراف هند باز تسلیم داده  
 بود (۲) در کوهستان بنای شرارت را گذاشت و امیر را در کوهستان حتی خود کابل پریشان ساخت  
 و موقع نداد که با عسکری که فراهم کرده بود با انگلیس مقابله بنماید بلکه بقدری از شخص  
 خود در هراس افتاد که بلا معطلی از راه (اونی) طرف بامیان حرکت کرد و عایله و پسران  
 خویش منجمله اکبر خان را که مریض و بزمجفه حمل میشد با خود برداشت تا مادام از خیانت  
 این عناصر همه دستگیر شوند و موقعی برای اقدامات آینهه بایشان دست ندهد در با میان  
 کشیدن امیر موقع خود را محفوظ نیافته از راه باجکاه بطرف تاشقرغان (خلم) رفت و در آنجا  
 بعد بفرمان اقدامات افتاد و والی خام (تاشقرغان) نیز باو وعده همراهی کرد ولی امیر پس از یکی  
 دو اقدام نامکمل و مسافرت به قندوز برای اتحاد بامیران قطغن بالاخره تصمیم به ترک افغانستان  
 گرفته قبضه کرد تا از امیر بخارا امداد حاصل دارد و برای این مقصد به بخارا رفت  
 بر توتلی امیر بخارا و تنها برای امداد حاضر نشد بلکه امیر را تحت مراقبت گرفت و اصرار  
 شان کرد تا قامل خود را هم بخواهد امیر نپذیرفته روز کاری بعسرت می گذرانید تا اینکه دوباره  
 در موقع برای عملیات آماده شده و با افغانستان داخل شد (تفصیلات این قسمت را در سراج التواریخ  
 از میهنان یافت در اینجا مختصر آنست که سال ۱۲۵۵ هـ ق و قبايع داخلی افغانستان  
 را ارتباط ندارد.)

(باقی در آینهه) سید قاسم درشتیاء

(۱) مؤلفین انگلیس میگویند که حاجی خن کاکر که با عسکر اعزامی انگلیس همراه بود  
 اگر چه امیر يك منزل از عسکر بر طایفه سقبت داشت لیکن قصداً راه را غلط داد تا امیر موقع  
 قرار پیدا کند به همین سبب از طرف شاه شجاع حبس شد.  
 (۲) موهن لال کتاب قبل الذکر جلد ۲ صفحه ۲۷۴ - ۲۸۰